

گروه همصدایان:

بلی، بلی، بلی.

شاه:

یعنی او به اندازه کافی از ما موجب دریافت نمی کرد؟

حاجی:

او بالغ بر پنجاه هزار تومان پول نقد (معادل ۶۰۰ هزار فرانک)، پارچه های کشمیر و الماس دریافت کرده بود.

شاهزاده:

پنجاه هزار تومان؟ بالغ بر شصت، هشتاد یا شاید هم بیشتر از صد هزار تومان قربانت کردم.

گروه همصدایان:

بلی، بلی، بلی.

حاجی:

من از وزیر مقیم (سفیر) فرانسه خواهش کردم به دولت متبوعش بنویسد که آیین مردک را بگیرند، فلکش کنند و پانصد ضربه چوب به کف پاهایش بزنند.
{شاه که ظاهراً دردش بیشتر شده، به نظر می آید مایل است تنها باشد؛ همه بیرون می روند؛ حاجی آخرین نفر است.}

حاجی (خطاب به شاه):

من آقای ژک را با خود می برم، و ما با هم داروئی را انتخاب خواهیم کرد که به بهترین وجه مناسب حالتان باشد.

شاه:

بسیار خوب.

{همه خارج می شوند.}

پرده دو

خانه ایلخانی

تالاری بزرگ، منقش و مطلقاً با گچبری هائی همانند اندرونی کاخ لوئی پانزدهم. در میان نقش های اسلیمی مطلا، تصاویر رنگی مختلفی قاب گرفته شده نظیر: صورت زنان جوان خوش بر و رو، پیکره ونوس (ناهید، ایزدبانوی عشق و زیبایی و باروری)، چهره برخی از سران لشکری و کاریکاتور هائی از هنرمند فرانسوی شارل^{۱۱}. در انتهای تالار، پشت میز کوچکی، ایلخانی دوزانو به بازی نرد نشسته است. چند نفر جوان از طبقه اعیان، شاهزادگان قجری و دیگران روی بردن او شرط بندی می کنند. تعداد بیشتری در مقابل، روی باختش شرط می بندند. در کنار وی، تلی از تومانی های نقره روی هم انباشته اند. اما وجود چند کیسه خالی از سکه، حکایت از آن دارد که محتویات آنها را در چند دست قبل به حریفانش باخته است. یک جام و چند بطری پر و خالی مشروب کنار دو حریف به نرد نشسته، روی فرش گذاشته شده است. ایلخانی که ظاهراً هوش و حواسش سر جایش نیست، پولی را که باخته، بدون شمردن می پردازد، و حریفانش متقابلاً پول را نشمرده در جیب می گذارند.

۱۱. نیکلا-توسن شارل (Nicolas-Toussaint Charlet) متولد ۱۷۹۲م. و متوفی ۱۸۴۵م. نقاش و کاریکاتوریست هوادار بناپارت، هنرمندی پرکار و سرآمد در زمینه سیاه قلم بود که آثار بسیاری از خود به جای گذاشت از جمله کتابی با چاپ سنگی حاوی ۱۱۰۰ تصویر که موضوع غالب آنها نظامی و یا صحنه های از زندگی روزمره است. [یادداشت مترجم]

